

اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال هشتم، شماره ۲۹، بهار ۱۳۷۹

بررسی بازار کار روستایی و پیشبینی چگونگی آن تا پایان برنامه سوم توسعه

نعمت فلیحی*

چکیده

عدم تعادل بازار کار روستایی ممکن است در سالهای آینده بحرانی تر شود. این رویکرد از یکسو برخاسته از افزایش عرضه نیروی کار به علت جوانی جمعیت و بالا بودن سطح تحصیلات و تورم است و از سوی دیگر برگرفته از پایین بودن تقاضای نیروی کار به علت ناتوانی بخش کشاورزی برای ایجاد فرصتهای شغلی لازم (به دلیل مکانیزاسیون بخش و کمبود منابع آبی) است. در این مطالعه عرضه نیروی کار روستایی تابعی از پوشش تحصیلی، ارزش افزوده بخش کشاورزی، نرخ بیکاری روستایی، شاخص قیمت مصرف کننده، درصد افراد دارای تحصیلات عالی و نرخ شهرنشینی در نظر گرفته شده است. نتایج پیشبینی نشان می دهد که در طی برنامه سوم، عرضه نیروی کار روستایی سالانه به طور متوسط ۱۲۵۰۰۰ نفر افزایش می یابد.

* دانشجوی دکتری اقتصاد و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

در گزینه اول این مطالعه اگر بخواهیم نرخ بیکاری روستایی از ۱۵/۷ درصد در سال ۱۳۷۸ به ۹/۴ درصد در پایان برنامه سوم کاهش یابد، باید سالانه ۲۰۰۰۰۰ فرصت شغلی در مناطق روستایی ایجاد کنیم. همچنین در گزینه دوم، اگر سالانه ۷۱۰۰۰ فرصت شغلی ایجاد شود، نرخ بیکاری روستایی در پایان برنامه سوم به ۱۶/۸ درصد افزایش خواهد یافت.

ناتوانی در ایجاد فرصتهای شغلی کافی در روستاها سبب انتقال و مهاجرت بیکاران روستایی به نواحی شهری می شود. برای اجتناب از هزینه های اجتماعی این رویکرد، باید سیاستهای مناسب نیروی انسانی به طور دقیق بر نارساییهای موجود در بازار کار روستایی کشور متمرکز شود.

مقدمه

امروزه موضوع بیکاری و اشتغال در اغلب کشورهای جهان از جمله ایران، به یک مبحث مهم و اساسی تبدیل شده است. این موضوع در بازار کار مورد مطالعه قرار می گیرد. بازار کار، به علت سر و کار داشتن با انسان، یکی از مهمترین بازارهای چهارگانه در اقتصاد به شمار می آید. این بازار دو بعد عرضه و تقاضای نیروی کار دارد که براساس آنها نرخ بیکاری محاسبه می شود. موضوع بیکاری از جنبه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اهمیت دارد. از نظر اقتصادی، نیروی کار به عنوان یک عامل تولید است و نرخ بیکاری بالا، استفاده نکردن کامل از نیروی کار را نشان می دهد، از سوی دیگر نرخ بیکاری بالا ممکن است مسائل اجتماعی همچون فساد و جنایت و دیگر موارد را در جامعه پدید آورد.

در این نوشتار تلاش بر آن است که وضعیت موجود بازار کار روستایی و پیشبینی تحولات بازار کار تا پایان برنامه سوم (۱۹۷۹-۸۳) بررسی شود. برای پیشبینی بازار کار، به برآورد عرضه نیروی کار نیاز است. در اینجا با به کارگیری روشهای اقتصادسنجی، الگوی عرضه نیروی کار به تفکیک گروه های سنی و جنسی برآورد می شود و بر این اساس عوامل مؤثر بر عرضه نیروی کار روستایی نیز شناسایی می شود. بحث اساسی این است که عرضه نیروی کار

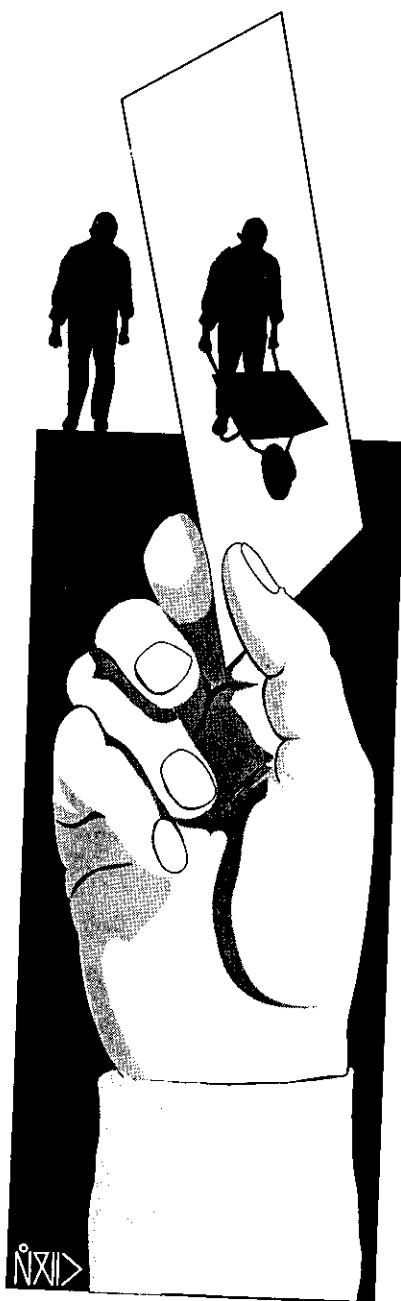
روستایی همانند دو دهه گذشته پایدار نخواهد بود و بازار کار در سالهای آینده از سوی عرضه نیروی کار با یک فشار جدی روبه‌رو خواهد شد. این افزایش در عرضه نیروی کار، به دلیل رشد جمعیت در دوره ۱۳۵۵-۶۵، افزایش سطح تحصیلات زنان، کاهش درآمد سرانه و نیاز به کار نوجوانان و زنان در بیرون از خانه، توجیه پذیر است. پس از برآورد عرضه، تقاضای نیروی کار و نرخ بیکاری تا پایان برنامه سوم پیشبینی می‌شود.

بررسی بازار کار در مناطق روستایی از چند جنبه اهمیت دارد؛ نخست اینکه شناسایی وضعیت عرضه و تقاضای نیروی کار و عوامل موثر بر آنها، سیاستگذاران را برای به کار بستن سیاستهای مناسب در راستای کاهش نرخ بیکاری در مناطق روستایی یاری خواهد داد. دوم اینکه، بررسی بازار کار روستایی، بویژه عرضه نیروی کار روستایی، می‌تواند تغییرات مهاجرت از روستا به شهر را در سالهای آینده توضیح دهد. به بیان دیگر با توجه به رشد عرضه نیروی کار در دهه آینده، اگر بخشهای اقتصادی در مناطق روستایی نتوانند این نیروها را جذب کنند و یا اینکه سیاستهای دولت در راستای افزایش سطح رفاهی در روستاها موفق نباشد، باید در انتظار مهاجرت روستاییان به مناطق شهری بود.

سومین جنبه اینکه، بررسی بازار کار روستایی، اهمیت برنامه‌ریزی توسعه مراکز اسکان روستایی را نشان می‌دهد. در این راستا نظام بخشایش جمعیت در ایران نامتعادل و نامتوازن بوده است و الگوی استقرار جمعیت و کانونهای زیستی، به بهره‌گیری متناسب از ظرفیتهای قابلیت‌های موجود وابسته نیست^۱، بویژه اینکه تغییر یاد شده در پراکنش جمعیت، به طور عمده به زیان مناطق روستایی است، بنابراین کاهش و تخلیه سریع سکونتگاههای روستایی و پراکندگی جمعیت آن، دولت را در ایجاد زیر ساختهای روستایی و سرمایه گذارهای زیربنایی ناتوان می‌سازد، از این رو در این بخش، استقرار بهینه جمعیت روستایی مورد بحث است.

چهارمین جنبه که اهمیت بررسی بازار نیروی کار را در مناطق روستایی نمایان می‌سازد افزایش رفاه روستاییان است که یکی از موضوعات اساسی در دو دهه گذشته بوده است و در این راستا شناخت بازار کار روستایی می‌تواند سیاستگذار را در افزایش رفاه مناطق روستایی

۱. برای توضیح بیشتر به منبع شماره یک (ارجمند نیا) مراجعه شود



کمک کند. بر همین اساس یکی از راههای افزایش رفاه در مناطق روستایی ایجاد فرصتهای شغلی جدید برای روستاییان است. با توجه به اینکه بخش کشاورزی به علت مکانیزاسیون و با حفظ سطح زیر کشت کنونی، توانایی ایجاد فرصتهای شغلی بسیار زیاد را ندارد، بنابراین توجه به دیگر بخشهای اقتصادی در مناطق روستایی، اهمیت دارد، در غیر این صورت نیروی کار مازاد روستایی به مناطق شهری سرازیر خواهد شد.

با توجه به مقدمه پیشگفته، در این مطالعه نخست مبانی نظری تحقیق در زمینه عرضه نیروی کار و سپس تحقیقات تجربی در این زمینه در دیگر کشورها، بررسی می شود، آنگاه روند متغیرهای اساسی بازار کار در مناطق روستایی در سه دهه گذشته مورد مطالعه قرار می گیرد و الگوهای عرضه نیروی کار روستایی ارائه و تخمین زده می شوند. همچنین وضعیت بازار کار روستایی تا پایان برنامه سوم پیشینی و در پایان نیز نتیجه گیری و پیشنهادها ارائه می شود.

مبانی نظری عرضه نیروی کار

بر اساس مبانی نظری، عرضه نیروی کار با توجه به تابع مطلوبیت و محدودیت بودجه افراد بررسی می شود^۱. تابع عرضه نیروی کار، از راه حداکثر کردن مطلوبیت فرد نسبت به انواع محدودیتهای بودجه ای و غیر بودجه ای به دست می آید. محدودیتهای بودجه ای به طور معمول در برگزیده درآمد برخاسته از کار و در آمد غیر کار، قیمتهای کالا و میزان مخارج خانوار است و محدودیتهای غیر بودجه ای، زمان خانوار و تکنیک تولید خانوار را در بر می گیرد. لازم به گفتن است که به طور معمول تعریف تابع مطلوبیت و محدودیتهای برای زنان و مردان یکسان نیست و این دو گروه امکان دارد رفتارهای متفاوتی را از خود نشان دهند. بنابراین در این بخش نخست مبانی نظری عرضه نیروی کار مردان و سپس عرضه نیروی کار زنان مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تابع عرضه نیروی کار مردان بر اساس تابع مطلوبیت و محدودیتهای بودجه ای و

۱. برای مطالعه بیشتر به منبع شماره ۵ (فلیچی) مراجعه شود

غیربودجه‌ای استخراج شدنی است. در الگوی ایستا، تابع مطلوبیت خوشرفتار^۱ و محدودیت بودجه به صورت زیر ارائه می‌شود.

$$U = U(x, h, A, \varepsilon) \quad \partial U / \partial x > 0 \text{ و } \partial U / \partial h < 0 \quad (۱)$$

$$P \cdot x = wh + y \quad x \geq 0, \quad y \leq 0 \quad (۲)$$

در معادله (۱)، x میزان مصرف کالا را نشان می‌دهد همچنین h نشان‌دهنده ساعات کاری، A نشان‌دهنده ویژگی‌های فردی مانند سن، تحصیل و ε نیز نشان‌دهنده نوع سلیقه فرد در ارتباط با کار است و در این راستا باید گفت که ε تابعی از توانایی فرد برای تولید خانگی و یا هر متغیر دیگری است که البته مشاهده نشدنی است.

همچنین در معادله (۲)، P شاخص قیمت کالا، w نرخ دستمزد و y درآمد غیرکاری است. البته زمان کار هسر در بازار کار نیز ممکن است در تابع مطلوبیت فرد وجود داشته باشد. با ماکزیم کردن تابع مطلوبیت نسبت به محدودیت بودجه، شرط تعادلی زیر به دست می‌آید:

$$\frac{w}{p} = -m(x, h, A, \varepsilon) = -\frac{\partial U / \partial h}{\partial U / \partial x} \quad (۳)$$

که در آن: نرخ نهایی جایگزینی ساعات کار برای کالاها (m) برابر دستمزد واقعی است. شکل معادلات تقلیل یافته، یعنی تابع تقاضای کالا و تابع عرضه ساعات کار، به وسیله حل معادلات پیشگفته به صورت زیر به دست می‌آید:

$$x = x(p, w, y, A, \varepsilon) \quad (۴)$$

$$h = h(p, w, y, A, \varepsilon) \quad (۵)$$

الگوی بالا در شرایط ایستا بوده است که در آن رفتار در یک دوره توضیح داده می‌شود. پیشرفتی مهم که در پژوهش‌های عرضه نیروی کار در دو دهه گذشته دیده می‌شود، ارائه و برآورد الگوی چرخه زندگی^۲ است. در این الگو، تصمیم برای مصرف و عرضه نیروی کار در یک دوره، براساس قیمت و دستمزد در تمامی دوره‌ها در نظر گرفته می‌شود. در این حالت، مطلوبیت فرد تابعی از مصرف و ساعات کار در طول عمر است و به طور مشابه با محدودیت بودجه با

1. Well - behaved Utility Function 2. Life - cycle model

توجه به هزینه فرصت نوشته می‌شود. در این شرایط، تابع مطلوبیت (رابطه ۶) و محدودیت بودجه (رابطه ۷) به صورت زیر ارائه می‌شوند:

$$\max \sum_{t=0}^N (1+\rho)^{-t} U_t(x_t, h_t, A_t, \varepsilon_t) \quad (6)$$

$$\text{sto. } k^0 + \sum_{t=0}^N (1+r)^{-t} (w_t h_t - P_t X_t) = 0 \quad (7)$$

که در آن ρ نرخ ترجیح زمانی، r نرخ بهره و k^0 نشان‌دهنده ثروت اولیه است. مقادیر x_t و h_t برای هر دوره با حداکثر کردن تابع مطلوبیت نسبت به محدودیت بودجه به دست می‌آید. در این حالت، تابع عرضه نیروی کار براساس ساعات کار به صورت زیر حاصل می‌شود:

$$h_t = f\left(\frac{W}{P}, \frac{Y}{P}, A\right) \quad (8)$$

که در آن: $\left(\frac{W}{P}\right)$ دستمزد واقعی برخاسته از کار و $\left(\frac{Y}{P}\right)$ در آمد واقعی غیر کاری است همچنین A_t نیز دیگر متغیرهای قابل مشاهده و مؤثر بر عرضه نیروی کار مردان را نشان می‌دهد.

بحث بعدی در این بخش به عرضه نیروی کار زنان مربوط می‌شود. در بررسی تحلیلی و نظری عرضه نیروی کار زنان، سه موضوع باید در نظر گرفته شود که عبارت است از: نقش خانواده، تخصیص زمان و شغل‌های ناهمگن. در اینجا به طور خلاصه بحث تخصیص زمان ارائه می‌شود.

الگوی تخصیص زمان براساس کار بیکر^۱ در سال ۱۹۶۵ است. در روش وی، هدفهای اساسی انتخاب، کالاهای بازاری^۲ و زمان فراغت نیستند، بلکه کالاهای ترکیبی^۳ (Z_i) ، با به کارگیری کالاهای بازاری (C_i) و زمان به عنوان داده، تولید می‌شوند. برای نمونه زنان با خرید بعضی از کالاها از بازار (مواد غذایی) و صرف زمان روی آن، کالاهای ترکیبی (غذاهای جدید) پدید می‌آورند. تابع مطلوبیت خانوار با به کارگیری کالاهای ترکیبی، به صورت زیر

1. Becker

2. Goods

3. Commodities

تعریف می شود:

$$U = U (Z_i, \dots, Z_n) \quad (9)$$

که Z_i ، به وسیله تابع تولید خانوار به شکل زیر ارائه می شود:

$$Z_i = f^i (C_{1i}, \dots, C_{ci}, \dots, C_{zi}, L_{1i}, \dots, L_{ki}, \dots, L_{mi}) \quad (10)$$

که در آن مقدار کالای بازاری C تخصیص داده شده برای تولید کالای ترکیبی i ام و L_{ki} مقدار زمان تخصیص داده شده عضو k ام خانواده به تولید z_i است. با جایگذاری z_i در تابع مطلوبیت و ماکزیم کردن آن نسبت به محدودیت بودجه، معادله عرضه نیروی کار زنان به دست می آید.

البته باید توجه داشت که در الگوی تخصیص زمان، به علت پیشرفت فن آوری در به کارگیری کالاهای بادوام در خانه، شیوه تخصیص زمان به وسیله زنان، با گذشت زمان پیوسته در حال تغییر است و این مطلب، یکی از دلایل بالا رفتن نرخ مشارکت زنان در بازار کار به شمار می آید.

مروری بر تحقیقات انجام شده در گذشته در زمینه عرضه نیروی کار

پیش از ارائه الگوی عرضه نیروی کار روستایی در ایران، لازم است که در این زمینه مروری بر مطالعات تجربی در دیگر کشورها انجام شود.

اسپراگ^۱ (۱۹۸۸) با ارائه مقاله ای، به بررسی نرخ مشارکت زنان و همچنین نرخ باروری در کشور انگلستان می پردازد. وی نرخ مشارکت نیروی کار زنان را تابعی از:

متوسط درآمد خالص واقعی زنان (به طور ساعتی)، متوسط درآمد خالص واقعی مردان (به طور ساعتی)، نرخ پست خالی^۲، آموزش، نرخ بهره واقعی، تعداد فرزندان ۱ تا ۵ ساله، تعداد فرزندان ۶ تا ۱۰ ساله و تعداد فرزندان ۱۱ تا ۱۵ ساله در نظر می گیرد. براساس این مطالعه، درآمد مردان و تعداد فرزندان در سنین مختلف تأثیر منفی روی نرخ مشارکت زنان دارد و دیگر

1. Sprague

2. Vacancy Rate

متغیرها نیز تأثیر مثبتی بر نرخ مشارکت دارند.

نکته بسیار مهم در زمینه مطالعه اسپراگ، متغیر آموزش است. آموزش امکان دارد دارای دو اثر باشد؛ اثر نخست به تخصیص زمان، میان کار و داشتن فرزند مربوط می‌شود. در این راستا اگر فرد کار بیشتر را بر فرزند ترجیح دهد سطح آموزش خود را افزایش می‌دهد زیرا احتمال پیدا کردن شغل مناسب، با افزایش میزان آموزش و سطح تحصیلات بالا می‌رود، بر این اساس وقتی سطح تحصیلات افزایش می‌یابد هزینه فرصت داشتن فرزند نیز بیشتر می‌شود و همچنین نرخ مشارکت افزایش و نرخ باروری کاهش می‌یابد. اثر دوم با این موضوع در ارتباط است که افزایش سطح آموزش زنان، کارایی مراقبت از فرزند را افزایش می‌دهد و در نتیجه هزینه نگهداری بچه کاهش می‌یابد که در این راستا تقاضا برای داشتن فرزند نیز افزایش پیدا می‌کند. کوتیس^۱ در سال ۱۹۹۰ با استفاده از داده‌های مقطعی به بررسی نرخهای مشارکت نیروی کار زنان در کشور یونان می‌پردازد. وی نرخ مشارکت نیروی کار زنان را تابعی از این موارد در نظر می‌گیرد:

نرخ بیکاری مردان، نرخ بیکاری زنان، درصد شاغلان بخش کشاورزی، نرخ شهرنشینی، نرخ رشد جمعیت، درصد زنان ۱۰ ساله و بالاتر که تحصیلات ابتدایی ندارند، نسبت زنان ۱۰ ساله و بالاتر به کل جمعیت، درصد جمعیت زیر ۱۰ سال به کل جمعیت، درصد زنان ۱۰ ساله و بالاتر بدون شوهر و درصد مردان ۱۰ ساله و بیشتر که جزو نیروی کار به شمار می‌آیند. کوتیس پس از تخمین الگوی پیشگفته نتیجه می‌گیرد که با افزایش نرخ بیکاری زنان و مردان و همچنین درصد جمعیت کمتر از ۱۰ سال به کل جمعیت، نرخ مشارکت نیروی کار کاهش می‌یابد و دیگر متغیرها نیز تأثیر مثبتی بر نرخ مشارکت نیروی کار دارند.

کلارک و آنکر^۲ در سال ۱۹۹۰ با ارائه مقاله‌ای به بررسی نرخهای مشارکت نیروی کار مردان و زنان مسن در سطح بین‌المللی می‌پردازند. در این مطالعه، نرخ مشارکت نیروی کار تابعی از: تولید ناخالص داخلی سرانه، نرخ شهرنشینی، نسبت مردان (زنان) ۶۵ ساله و بالاتر به

1. Kottis

2. Clark and Anker

مردان (زنان) ۱۵-۶۴ ساله، نسبت زنان مسن به مردان مسن منهای یک است. همچنین در مطالعه یاد شده روی این نکته تأکید می‌شود که گسترش طرحهای تأمین اجتماعی، کاهش نرخ مشارکت گروههای مسن را در پی دارد.

مطالعه بعدی به وسیله فرجادی و فلیحی در سال ۱۳۷۷ انجام گرفت. در این مطالعه برای نخستینبار شانزده الگوی عرضه نیروی کار به تفکیک زنان و مردان و در گروههای سنی مختلف برای ایران برآورد شد. در این الگوها عوامل مختلفی از جمله دستمزد واقعی، سهم شاغلان بخشهای مختلف اقتصادی، پوشش تحصیلی، درصد دارندگان مدارک عالی، نرخ بیکاری، سرانه هزینه‌های تأمین اجتماعی، حداقل دستمزد واقعی و اسمی، شاخص قیمت مصرف کننده تولید ناخالص داخلی، نرخ تورم و تولید ناخالص داخلی سرانه مورد توجه قرار گرفت. از این الگوها برای پیشبینی عرضه نیروی کار تا سال ۱۳۸۳ استفاده شد. در این برآوردها تمامی ضرایب معیندار و دارای علامت مورد انتظار بوده‌اند. لازم به گفتن است که پژوهش یادشده، از پایه‌های اساسی مقاله حاضر بوده است.

بررسی روند تحولات بازار کار روستایی در سه دهه گذشته

بازار کار در مناطق روستایی در سه دهه گذشته، تغییرات اساسی داشته است که بررسی روند تحولات بازار کار در سالهای اخیر، می‌تواند در پیشبینی وضعیت بازار کار روستایی در سالهای آینده سودمند باشد. برای این منظور در این بخش عرضه نیروی کار، تقاضای نیروی کار، جمعیت، نرخ بیکاری و نرخ مشارکت نیروی کار به تفکیک زن و مرد در مناطق روستایی کشور بررسی می‌شود.

همان گونه که در جدول شماره ۱ آمده است جمعیت روستایی از ۱۵۹۹۴ هزار نفر در سال ۱۳۴۵، با متوسط رشد سالانه ۱/۲۵ درصد به ۲۳۲۳۷ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است. همچنین باید گفت که جمعیت شهری در همین فاصله، سالانه به طور متوسط ۴/۵ درصد رشد داشته، به طوری که از ۹۷۹۴ هزار نفر در سال ۱۳۴۵ به ۳۶۸۱۷ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است. همان گونه که پیداست، رشد جمعیت شهری به طور متوسط ۳/۲ درصد بیشتر

از رشد جمعیت روستایی است. همچنین نرخ شهرنشینی از ۳۷/۹ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۶۱/۳ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است که از عوامل مهم رشد شهرنشینی می‌توان به تبدیل روستاها به مناطق شهری، ادغام روستاهای حاشیه‌ای شهرهای بزرگ با همان شهرها و مهاجرت روستاییان به مراکز شهری اشاره کرد. این نوع تغییر در روند شهرنشینی به طور حتم یک اسکان مطلوب جمعیت را در پی نخواهد داشت. گفتنی است که جمعیت روستایی گرچه طی سالهای ۱۳۴۵-۷۰ در حال افزایش بوده ولی در فاصله ۱۳۷۰-۱۷۵ این جمعیت بارشد منفی روبه‌رو بوده است. براساس پیشبینی انجام شده، جمعیت روستایی کشور در سال ۱۳۸۳ به ۲۳۰۵۸ هزار نفر خواهد رسید^۱.

جدول شماره ۲ و ۳ وضعیت بازار کار را در مناطق روستایی نشان می‌دهد. عرضه نیروی کار در سال ۱۳۴۵ از ۵۰۷۳ هزار نفر به ۶۳۰۶ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته که در تمامی دوره‌های گذشته رشد مثبت داشته است، همچنین تعداد شاغلان در مناطق روستایی از ۴۹۲۳ هزار نفر در سال ۱۳۴۵ به ۵۷۱۰ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است. از تعداد شاغلان روستایی در سال ۱۳۷۵، تعداد ۲۸۴۹ هزار نفر در بخش کشاورزی و ۲۸۶۹ هزار نفر در بخشهای غیر کشاورزی در مناطق روستایی فعالیت می‌کردند. براساس عرضه و تقاضای نیروی کار، نرخ بیکاری و تعداد بیکاران روستایی در سال ۱۳۷۵ به ترتیب برابر ۹/۴۴ درصد و ۵۹۵۰۰۰ نفر بوده است. لازم به گفتن است که در تمامی سالهای سرشماری، بیکاران فصلی نیز شاغل در نظر گرفته شده‌اند. در جدول شماره ۴ نرخ بیکاری به تفکیک زنان و مردان آمده است. براساس این جدول در سالهای پیش از انقلاب، نرخ بیکاری زنان روستایی از مردان روستایی کمتر بوده است ولی در سالهای پس از انقلاب نرخ بیکاری زنان به طور چشمگیری از نرخ بیکاری مردان بیشتر است. در سالهای پس از انقلاب ورود بیشتر زنان به بازار کار روستایی از یکسو و ایجاد نکردن فرصتهای شغلی کافی برای آنها، ممکن است افزایش نرخ بیکاری زنان را توضیح دهد.

۱. منبع شماره ۳

جدول شماره ۱. جمعیت روستایی کل کشور به تفکیک مرد و زن

سال	کل	مرد	زن
۱۳۴۵	۱۵۹۹۴۴۷۶	۸۲۵۹۱۴۷	۷۷۳۵۳۲۹
۱۳۵۵	۱۷۸۵۴۰۶۴	۹۰۶۴۸۹۶	۸۷۸۹۱۶۸
۱۳۶۵	۲۲۶۰۰۴۴۸	۱۱۵۱۱۳۴۴	۱۱۰۸۹۱۰۴
۱۳۷۰	۲۴۰۰۰۵۶۴	۱۲۳۳۳۲۰۶	۱۱۶۶۷۳۵۸
۱۳۷۵	۲۳۲۳۷۶۹۹	۱۱۷۱۰۱۳۶	۱۱۵۲۷۵۶۳
۱۳۷۸	۲۳۰۹۸۵۵۱	۱۱۶۱۹۰۹۹	۱۱۴۷۹۴۵۲
۱۳۸۳	۲۳۰۵۸۹۷۴	۱۱۵۸۶۸۳۴	۱۱۴۷۲۱۴۰

جدول شماره ۲. بررسی جمعیت بازار کار در مناطق روستایی کشور

سال	عرضه	تقاضا	بیکار	نرخ بیکاری	نرخ مشارکت
۱۳۴۵	۵۰۷۳۱۶۲	۴۹۲۳۷۸۱	۱۴۹۳۸۱	۲/۹۴	۴۹/۴۸
۱۳۵۵	۵۴۶۰۴۹۲	۵۲۹۸۲۳۰	۱۶۲۲۶۲	۱۱/۹۰	۴۷/۱۸
۱۳۶۵	۵۷۲۷۰۷۴	۵۰۳۴۴۶۰	۶۹۲۶۱۴	۱۲/۹۰	۳۹/۶۷
۱۳۷۰	۶۱۵۰۴۰۵	۵۴۰۴۶۰۱	۷۴۵۸۰۴	۱۲/۱۲	۳۸/۶۰
۱۳۷۵	۶۳۰۶۳۵۱	۵۷۱۰۸۱۳	۵۹۵۵۳۸	۹/۴۴	۳۷/۶۵

جدول شماره ۳. عرضه نیروی کار و نرخ مشارکت نیروی کار روستایی

سال	عرضه نیروی کار			نرخ مشارکت نیروی کار		
	کل	مرد	زن	کل	مرد	زن
۱۳۴۵	۷۱۴۳۹۲	۴۳۵۸۷۷۰	۷۱۴۳۹۲	۴۹/۴۸	۸۲/۹۲	۱۴/۳۰
۱۳۵۵	۹۵۹۷۰۸	۴۵۰۰۷۸۴	۹۵۹۷۰۸	۴۷/۱۸	۷۷/۸۹	۱۶/۵۶
۱۳۶۵	۵۶۱۹۰۴	۵۱۶۵۱۷۰	۵۶۱۹۰۴	۳۹/۶۷	۷۰/۲۷	۷/۹۳
۱۳۷۰	۶۶۱۵۳۶	۵۴۸۸۸۶۹	۶۶۱۵۳۶	۳۸/۶۰	۶۶/۸۷	۸/۵۶
۱۳۷۵	۸۹۳۹۸۰	۵۴۱۲۳۷۱	۸۹۳۹۸۰	۳۷/۶۵	۶۴/۵۲	۱۰/۶۹

جدول شماره ۴. وضعیت بازار کار روستایی به تفکیک مرد و زن

سال	عرضه نیروی کار		تقاضای نیروی کار		نرخ بیکاری	
	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن
۱۳۴۵	۴۳۵۸۷۷۰	۷۱۴۳۹۲	۴۲۲۰۱۹۰	۷۰۳۵۹۱	۳/۱۸	۱/۵۱
۱۳۵۵	۴۵۰۰۷۸۴	۹۵۹۷۰۸	۴۳۵۰۲۱۶	۹۴۸۰۱۴	۳/۳۵	۱/۲۲
۱۳۶۵	۵۱۶۵۱۷۰	۵۶۱۹۰۴	۴۶۱۷۹۶۹/۲	۴۵۸۴۱۹	۱۰/۵۹	۱۸/۴۲
۱۳۷۰	۵۴۸۸۸۶۹	۶۶۱۵۳۶	۴۹۳۰۵۹۰	۴۷۴۰۱۱	۱۰/۱۷	۲۸/۳۵
۱۳۷۵	۵۴۱۲۳۷۱	۸۹۳۹۸۰	۴۹۴۵۲۹۸	۷۶۵۵۱۵	۸/۶۳	۱۴/۳۷

بجای بعدی در این قسمت، نرخ مشارکت نیروی کار (نسبت جمعیت فعال یا عرضه نیروی کار به جمعیت ده ساله و بیشتر) است و این نرخ از ۴۹/۹ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۳۷/۶ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یافته که این روند برای مناطق شهری کشور نیز رخ داده است. در بخشهای بعدی این نوشتار، دلیل کاهش نرخ مشارکت نیروی کار روستایی با به کارگیری روش اقتصادسنجی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بحث نهایی در این زمینه، شاغلان روستایی به تفکیک زن و مرد است. در سال ۱۳۷۵، از ۵۷۱۰ هزار نفر شاغلان روستایی، ۷۶۵ هزار نفر زن و باقیانده مرد بوده‌اند. به طوری که در همین سال نزدیک به ۱۳/۴ درصد شاغلان را زنان تشکیل می‌داده‌اند. لازم به گفتن است که سهم زنان شاغل در مناطق روستایی از ۱۴/۲ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۱۷/۸ درصد در سال ۱۳۵۵ افزایش و سپس به ۹/۱ درصد در سال ۱۳۶۵ کاهش یافته است، در پایان نیز این سهم به ۱۳/۴ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش پیدا کرده است. براین اساس، سهم زنان شاغل در دهه گذشته، سالانه به طور متوسط ۳/۹ درصد رشد داشته است که این امر تقویت نقش زنان را در بازار کار روستایی نشان می‌دهد.

تصریح و برآورد الگو

در این بخش، الگوهای عرضه نیروی کار روستایی به تفکیک زن و مرد و در گروه‌های سنی ۱۰-۱۴، ۱۵-۱۹، ۲۰-۲۴ و ۲۵ ساله و بیشتر ارائه می‌شود. این تفکیک به این دلیل انجام

گرفته که ماهیت عرضه نیروی کار زنان و مردان روستایی متفاوت بوده است و کلی کردن الگوهای عرضه نیروی کار به طور حتم خطاهایی در پی خواهد داشت. همچنین ماهیت عرضه نیروی کار در گروههای سنی مختلف یکسان نیست و بر این اساس است که الگوها در چهار گروه سنی ارائه می شود. گفتنی است که عرضه نیروی کار به طور معمول از دو جنبه جمعیت فعال و نرخ مشارکت نیروی کار مورد بررسی قرار می گیرد. در این مطالعه در هفت الگو از نرخ مشارکت و تنها در یک الگو از جمعیت فعال استفاده می شود.

با توجه به مطالعات پیشین و ویژگیهای بازار کار در مناطق روستایی ایران، تابع عرضه نیروی کار روستایی به صورتهای زیر ارائه می شود:

$$M1014 = F(PCMR1014, YAGRP) \quad (11)$$

$$M1519 = F(PCMR1519, YAGRP) \quad (12)$$

$$M2024 = F(PCMR2024, PGMR2024, URB) \quad (13)$$

$$M25 = F(W, PGMR25, URB, YAGRP) \quad (14)$$

$$F1014 = F(PCFR1014, YAGR) \quad (15)$$

$$F1519 = F(PCFR1519, W, UR) \quad (16)$$

$$ACF2024 = F(GCFR2024, W, UR) \quad (17)$$

$$F25 = F(PGFR25, CPI, YAGRP, URB) \quad (18)$$

که در آنها: M1014، M1519، M2024، M25 به ترتیب نرخهای مشارکت نیروی کار روستایی مردان را در گروههای سنی ۱۰-۱۴، ۱۵-۱۹، ۲۰-۲۴ و ۲۵ ساله و بیشتر نشان می دهد و همچنین F1014، F1519، F25 به ترتیب نشاندهنده نرخهای مشارکت نیروی کار روستایی زنان در گروههای سنی ۱۰-۱۴، ۱۵-۱۹ و ۲۵ ساله و بیشتر است و ACF2024 جمعیت فعال زنان روستایی ۲۰-۲۴ ساله را نشان می دهد. در این توابع، PCFR1519، PCFR1014، PCMR1014، PCMR1519 و PCMR2024، پوشش تحصیلی (نسبت جمعیت در حال تحصیل به جمعیت در گروه سنی مورد نظر) است، همچنین PGFR25 و PGMR25 نشاندهنده نسبت افراد

۲۵ ساله و بیشتر که دارای مدارک دانشگاهی اند به جمعیت مردان و زنان روستایی ۲۵ ساله و بیشتر است و PGMR2024 درصد دارندگان مدارک دانشگاهی سنین ۲۰-۲۴ ساله نسبت به جمعیت مردان در این گروه سنی است. GCFR2024 نیز نسبت تعداد زنان دارای تحصیلات عالی را به جمعیت در حال تحصیل زنان روستایی در گروه سنی ۲۰-۲۴ سال نشان می‌دهد.

در این توابع، YAGR ارزش افزوده بخش کشاورزی، YAGRP نسبت ارزش افزوده بخش کشاورزی به جمعیت روستایی، URB نرخ شهرنشینی، W شاخص دستمزد واقعی، UR نرخ بیکاری روستایی و CPI شاخص قیمت مصرف کننده است.^۱

نتایج به دست آمده از تخمین الگوهای عرضه نیروی کار روستایی، در طی دوره ۱۳۴۵-۷۵ با به کارگیری روش OLS، در جدول شماره ۵ آورده شده است.

در این برآوردها تمامی ضرایب، معنیدار و دارای علامت مورد انتظارند. در گروه‌های سنی ۱۰-۱۴، ۱۵-۱۹، ۲۰-۲۴ ساله مردان و زنان، پوشش تحصیلی یکی از متغیرهای بسیار مهم الگوی عرضه نیروی کار به شمار می‌آید. گفتنی است که آموزش، دو تأثیر متفاوت روی عرضه نیروی کار دارد؛ تأثیر نخست به صورت منفی روی عرضه نیروی کار ظاهر می‌شود. به بیان دیگر با افزایش جمعیت در حال تحصیل و افزایش پوشش تحصیلی، عرضه نیروی کار کاهش می‌یابد که منفی بودن ضریب متغیر پوشش تحصیلی نشاندهنده همین مطلب است. تأثیر دوم نیز روی عرضه نیروی کار به صورت مثبت است. در این حالت با افزایش فارغ التحصیلان دانشگاهها، عرضه نیروی کار به شدت افزایش می‌یابد. بنابراین در یک دوره ممکن است با گسترش دانشگاهها بتوانیم عرضه نیروی کار را کاهش دهیم ولی اگر این افراد تحصیلات خود را به اتمام برسانند به طور معمول جویای کار خواهند بود. برای نمونه فردی که ممکن است با تحصیلات دیپلم و زیر دیپلم به خانه‌داری رضایت دهد، با مدرک لیسانس یا بالاتر جویای کار

۱. تمامی متغیرها (به جز ارزش افزوده بخش کشاورزی و سرانه ارزش افزوده بخش کشاورزی در گروه‌های سنی ۱۰-۱۴ و ۱۵-۱۹ ساله مردان) به صورت لگاریتمی تعریف شده‌اند، همچنین متغیر وابسته، نرخ مشارکت تابع لجستیک است

خواهد بود. البته روند تاریخی نیز بالا بودن نرخ مشارکت نیروی کار افراد دارای تحصیلات عالی را نشان می‌دهد برای نمونه، نرخ مشارکت نیروی کار افراد دارای تحصیلات عالی در سال ۱۳۷۵ برابر ۹۷/۳ درصد بوده است.

متغیر بعدی در این الگوها، نسبت ارزش افزوده بخش کشاورزی به جمعیت روستایی است که تأثیر منفی بر نرخ مشارکت نیروی کار روستایی دارد. تحلیل این ضریب بدین گونه است که با افزایش ارزش افزوده بخش کشاورزی به جمعیت روستایی، رفاه خانوارهای روستایی افزایش می‌یابد و افراد سرپرست خانوارها می‌توانند با سهولت بیشتری، فرزندان خود را برای تحصیل به مدارس روانه کنند و در نتیجه نیاز به کار فرزندان و حتی زنان در مزارع کاهش می‌یابد. از سوی دیگر ممکن است با رشد تولیدات محصولات کشاورزی، سرعت مکانیزاسیون بخش، افزایش پیدا کند که در این راستا فرصتهای شغلی کمتری برای افراد پدید می‌آید و این شرایط سبب کاهش نرخ مشارکت نیروی کار نیز می‌شود.

متغیر بعدی دیگر در این الگوها، دستمزد واقعی است که ضریب این متغیر امکان دارد مثبت یا منفی باشد. اگر علامت این ضریب مثبت باشد اثر جانشینی بر اثر درآمدی غلبه کرده است. ضریب این متغیر در گروه سنی زنان ۲۰-۲۴ ساله مثبت است، به بیان دیگر با افزایش شاخص دستمزد واقعی، زنان فعالیت در بیرون از خانه را جایگزین کار در خانه یا تحصیل می‌کنند. البته باید توجه داشت که به علت مسائل فرهنگی موجود در بعضی از روستاهای کشور در زمینه کار زنان در بیرون از منزل و جلوگیری خانواده از ادامه تحصیل دختران، ضریب پوشش تحصیلی در الگوی زنان، کوچکتر از الگوی مردان ۱۵-۱۹ ساله است.

متغیر دیگر در این الگوها، نرخ بیکاری روستایی به شمار می‌آید که ضریب آن منفی بوده است و وجود اثر عدم تشویق را نشان می‌دهد، به بیان دیگر با افزایش نرخ بیکاری، امید برای یافتن شغل مناسب، کاهش می‌یابد و این پدیده تأثیر منفی روی نرخ مشارکت نیروی کار دارد که به این حالت، اثر عدم تشویق نیروی کار می‌گویند.

جدول شماره ۵. نتایج برآورد الگوهای عرضه نیروی کار روستایی (زنان و مردان)

متغیرهای مستقل	مردان				زنان			
	۱۴-۱۰	۱۹-۱۵	۲۴-۲۰	بالای ۲۵	۱۴-۱۰	۱۹-۱۵	۲۴-۲۰	بالای ۲۵
ضریب ثبات	۶/۳* (۹/۷)	۹/۶ (۶/۴)	۲۶/۸ (۳/۲)	۱۳۵ (۷/۴)	۲/۷ (۲/۸)	۱/۰۸ (۱/۶)	۱۵/۸ (۱۲/۵)	۲۲/۸ (۲/۲)
پوشش تحصیلی**	-۱/۵ (-۷/۸)	-۱/۱۲ (-۷/۴)	-۰/۲۴ (۱/۶۵)	— —	-۰/۴۵ (-۲/۱)	-۰/۲۴ (-۳/۱)	— —	— —
ارزش افزوده بخش کشاورزی	-۰/۰۰۰۰۱ (-۵/۱)	—	—	—	—	—	—	—
سرانه ارزش افزوده بخش کشاورزی	—	-۰/۴۵ (-۲/۷)	-	-۵/۸ (-۵/۷)	-۰/۰۰۰۰۱ (-۲/۱)	—	—	—
شاخص دستمزد	—	—	—	۴/۱ (۵/۳)	—	-۰/۴۵ (-۲/۷)	۰/۲۸ (۲/۸۳)	—
نرخ شهرنشینی	—	—	-۶/۱	-۸/۶ (-۸/۵)	— (-۴/۵)	—	—	-۱۲/۱ (-۲/۹)
نرخ بیکاری روستایی	—	—	—	—	—	-۰/۰۵ (-۰/۳۹)	-۰/۳۴ (-۱/۸۵)	-
نسبت افراد دارای تحصیلات عالی	—	—	۰/۳۳ (۲/۳)	۰/۵۳ (۴/۵)	—	—	—	-۰/۳ (۱/۸۵)
شاخص قیمت مصرف کننده	—	—	—	—	—	—	—	۰/۴ (۱/۸۸)
نسبت افراد دارای تحصیلات عالی به جمعیت درحال تحصیل	—	—	—	—	—	—	۰/۲۶ (۱/۹۷)	—
R ²	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۹۷	۰/۹۹	۰/۹۶	۰/۹۶	۰/۹۹
D _w ***	۱/۶۸	۱/۵۶	۱/۵۱	۱/۹۱	۱/۷	۱/۵۶	۱/۴	۲/۳

** آماره L استیودنت.

** پوشش تحصیلی و نسبت افراد دارای تحصیلات عالی در گروههای سنی متناظر تعریف می شود.

*** آماره دوربین واتسون

متغیر بعدی دیگر در این الگوها، نرخ شهرنشینی است که ضریب آن علامت منفی دارد و از نظر آماری نیز معنیدار است. به بیان دیگر با افزایش نرخ شهرنشینی، تمایل روستاییان جهت کار در مناطق شهری (برای مثال به علت جاذبه‌های شهری و درآمدهای انتظاری بالاتر) افزایش می‌یابد و این موضوع نرخ مشارکت نیروی کار را در مناطق روستایی کاهش می‌دهد. دیگر متغیر در این الگوها، نسبت دارندگان مدارک دانشگاهی به جمعیت گروه سنی مورد نظر است که تأثیر مثبتی روی نرخ مشارکت نیروی کار در گروه‌های سنی ۲۰ سال و بیشتر داشته است و این موضوع نقش مثبت آموزش را نشان می‌دهد.

در پایان نیز از متغیرهای دیگر الگوهای یاد شده می‌توان به متغیر شاخص قیمت مصرف کننده اشاره کرد که با افزایش این شاخص، به علت کاهش قدرت خرید خانوار، زنان به رغم مسائل فرهنگی برای تأمین حداقل معیشت خانوار وارد بازار کار می‌شوند. به دیگر سخن، هر چقدر قیمت‌ها با سرعت بیشتری افزایش یابد، عرضه نیروی کار زنان نیز با شدت بیشتری افزایش خواهد یافت.

پیشبینی تحولات بازار کار روستایی تا پایان برنامه سوم

پیشبینی بازار کار روستایی تا پایان برنامه سوم براساس دو گزینه انجام می‌گیرد. در گزینه اول، نرخ رشد اقتصادی برابر ۵ درصد و نرخ رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی برابر ۵/۱ درصد در طی برنامه سوم (۱۳۷۹-۸۳) در نظر گرفته شده است. در گزینه دوم بحث آن است که با چه نرخ رشد اقتصادی می‌توان نرخ بیکاری را در پایان برنامه سوم به سطح نرخ بیکاری سال ۱۳۷۵ کاهش داد. براساس پژوهش انجام شده^۱، اگر بخواهیم نرخ بیکاری کل کشور را به سطح نرخ بیکاری ۱۳۷۵ برسانیم (یعنی ۹/۱ درصد) در این حالت به رشد اقتصادی برابر ۷/۷ درصد در طی برنامه سوم نیاز است.

در این نوشتار برای پیشبینی بازار کار روستایی تا پایان برنامه سوم، نخست عرضه

۱. به منبع شماره ۶ مراجعه شود

نیروی کار روستایی در گروه‌های سنی و به تفکیک جنسی، با استفاده از فرضهای خاص روی متغیرهای مستقل، پیشبینی می‌شود، سپس پیشبینی نرخ بیکاری روستایی به تفکیک زن و مرد انجام می‌گیرد. این پیشبینی با به کارگیری معادله اقتصاد سنجی انجام شده است، بدین ترتیب که نرخ بیکاری روستایی تابعی از نرخ بیکاری کل کشور در نظر گرفته می‌شود. نتایج پیشبینی نرخ بیکاری روستایی در جدول ۶ آمده است.^۱ در مرحله بعدی با توجه به پیشبینی انجام شده درباره عرضه نیروی کار و نرخ بیکاری روستایی، تقاضای نیروی کار تا پایان برنامه سوم با استفاده از رابطه زیر به دست می‌آید:

$$UR = \frac{AC - LR}{AC} \times 100 \quad (۱۹)$$

که در آن: AC عرضه نیروی کار روستایی، LR تقاضای نیروی کار روستایی، UR نرخ بیکاری روستایی است. پیش از آنکه به ارائه نتایج به دست آمده از پیشبینی تحولات بازار کار روستایی پرداخته شود. لازم است تا با فرضهای پیشبینی عرضه نیروی کار روستایی آشنا شویم. این فرضها عبارت است از:

۱. پوشش تحصیلی زنان ۱۰-۱۴ و ۱۵-۱۹ ساله در سال ۱۳۸۳ به ترتیب برابر ۷۰ و ۳۴ درصد باشد.
۲. پوشش تحصیلی مردان ۱۰-۱۴، ۱۵-۱۹ و ۲۰-۲۴ ساله در سال ۱۳۸۳ به ترتیب برابر ۸۵، ۴۱ و ۱۲/۲ باشد.
۳. نسبت جمعیت زنان دارای تحصیلات عالی به جمعیت در حال تحصیل در سال ۱۳۸۳ برابر یک درصد باشد.
۴. دستمزد اسمی هم پای تورم رشد یابد و نرخ تورم در سال ۱۳۸۳ به ۱۷ درصد کاهش یابد.
۵. نرخ شهرنشینی در سال ۱۳۸۳ به ۶۶/۱ درصد افزایش یابد.
۶. رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی در طول برنامه سوم، سالانه ۵ درصد باشد.

۱. پیشبینی نرخ بیکاری کل کشور براساس منبع ۶ است

این پیشبینی عرضه نیروی کار روستایی براساس دو گزینه انجام می‌شود. گزینه اول براساس فرضهای پیشگفته است که نتایج به دست آمده از این پیشبینی نشان می‌دهد که عرضه نیروی کار روستایی از ۶۳۰۶ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ به ۷۳۲۰ هزار نفر در سال ۱۳۸۳ افزایش خواهد یافت که ۳۴ درصد عرضه کل کشور را در پایان برنامه سوم به خود اختصاص می‌دهد. در این شرایط نرخ مشارکت نیروی کار روستایی از ۳۷/۶ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۳۹/۹ درصد در سال ۱۳۸۳ افزایش می‌یابد. همچنین نرخ مشارکت نیروی کار زنان از ۱۰/۶ درصد به ۱۵/۹ درصد افزایش پیدا می‌کند ولی نرخ مشارکت نیروی کار مردان ثابت است.

در جدول ۶ نتایج به دست آمده از تعادل بازار کار روستایی آمده است. براساس پیشبینی انجام شده، با نرخ رشد اقتصادی ۵ درصد و رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی به میزان ۵/۱ درصد، نرخ بیکاری روستایی از ۹/۴۴ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۶/۸ درصد در سال ۱۳۸۳ افزایش خواهد یافت. بر این اساس تقاضای نیروی کار روستایی از ۵۷۱۰ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ به ۶۰۶۵ هزار نفر در سال ۱۳۸۳ افزایش می‌یابد. در همین دوره (۱۳۷۵-۸۳) رشد عرضه نیروی کار، سالانه به طور متوسط ۳/۵ درصد و رشد تقاضای نیروی کار ۰/۷۵ درصد است که رشد بیشتر عرضه نیروی کار را نسبت به تقاضای نیروی کار نشان می‌دهد. با این شرایط، تعداد بیکاران روستایی از ۵۹۵ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ به ۱۲۵۴ هزار نفر در سال ۱۳۸۳ افزایش خواهد یافت. در این راستا مشاهده می‌شود که رشد عرضه نیروی کار، بسیار بالاتر از رشد تقاضای نیروی کار است. به بیان دیگر، عرضه نیروی کار روستایی به چند دلیل در سالهای آینده با یک تحول ساختاری (به سوی بالا) روبه‌رو خواهد شد. دلیل نخست رشد جمعیت بالا در طی دوره ۱۳۵۵-۶۵ است، که آن جمعیت افزایش یافته، در سالهای آینده به تدریج وارد بازار کار می‌شوند. دلیل دوم، افزایش سطح تحصیلات زنان است. به سخن دیگر، با افزایش سطح تحصیلات زنان، آنها به احتمال بسیار بالا، جویای کار خواهند بود. دلیل سوم، کاهش درآمد سرانه در کشور است که منجر به ورود بیشتر نوجوانان و زنان به بازار، برای تأمین حداقل معیشت خانوار می‌شود.

براساس پیشبینی یاد شده، در مناطق روستایی، تقاضای نیروی کار روستایی در طی برنامه سوم، سالانه به طور متوسط برابر ۷۱ هزار نفر است ولی عرضه نیروی کار جدید در دوره برنامه سوم، سالانه ۱۰۵ هزار نفر است. بنابراین با توجه به رشد شدید عرضه نیروی کار، رشد اقتصادی ۵ درصد در طی برنامه سوم، برای رسیدن به نرخ بیکاری برابر با سال ۱۳۷۵ کافی نیست.

جدول شماره ۶. پیشبینی عرضه و تقاضای نیروی کار در مناطق روستایی کشور تا پایان برنامه سوم

سال	عرضه نیروی کار	تقاضای نیروی کار	بیکاران	نرخ بیکاری
۱۳۷۵	۶۲۰۶۳۵۱	۵۷۱۰۸۱۳	۵۹۵۵۳۸	۹/۴۴
۱۳۷۶	۶۳۲۱۲۹۹	۵۵۹۹۸۸۲	۷۲۱۴۱۷	۱۱/۵۹
۱۳۷۷	۶۵۵۳۲۴۸	۵۶۷۸۳۴۴	۸۷۴۹۰۴	۱۳/۳۷
۱۳۷۸	۶۷۹۱۰۶۸	۵۷۱۰۰۱۹	۱۰۸۱۰۴۹	۱۵/۷۲
۱۳۷۹	۷۰۳۵۹۷۶	۵۸۲۴۷۷۸	۱۲۱۱۱۹۸	۱۶/۹۰
۱۳۸۰	۷۲۸۳۲۲۹	۵۹۹۱۶۰۸	۱۲۹۱۶۲۱	۱۷/۳۸
۱۳۸۱	۷۴۰۲۹۶۳	۶۰۹۵۹۲۵	۱۳۰۷۰۳۸	۱۷/۳۱
۱۳۸۲	۷۴۳۳۸۸۲	۶۱۳۷۲۰۲	۱۲۹۶۶۸۰	۱۷/۱۱
۱۳۸۳	۷۳۲۰۷۵۴	۶۰۶۵۹۱۲	۱۲۵۴۸۴۲	۱۶/۸۳

در جدول شماره ۷، به این پرسش اساسی که فرصتهای شغلی جدید در روستاها به وسیله چه بخشی باید ایجاد شود، می توان پاسخ داد. برای پاسخ به این پرسش، نخست یک پیشبینی در مورد تقاضای نیروی کار بخش کشاورزی براساس روش اقتصادسنجی انجام گرفت. در این معادله اقتصادسنجی، تقاضای نیروی کار بخش کشاورزی تابعی از شاخص کاربری (نسبت نیروی کار به سرمایه با یک وقفه زمانی)، شاخص دستمزد واقعی، موجودی سرمایه بخش

کشاورزی و ارزش افزوده بخش کشاورزی در نظر گرفته شده است^۱. براساس این پیشبینی تقاضای نیروی کار بخش کشاورزی از ۳۳۵۷ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ به ۳۸۵۸ هزار نفر در سال ۱۳۸۳ افزایش خواهد یافت. باید توجه داشت که بخش کشاورزی با توجه به ضرورت مکانیزاسیون بخش، چندان توانایی ایجاد فرصتهای شغلی جدید را ندارد، مگر آنکه با سرمایه گذاری دولتی و خصوصی، سطح زیر کشت افزایش پیدا کند.

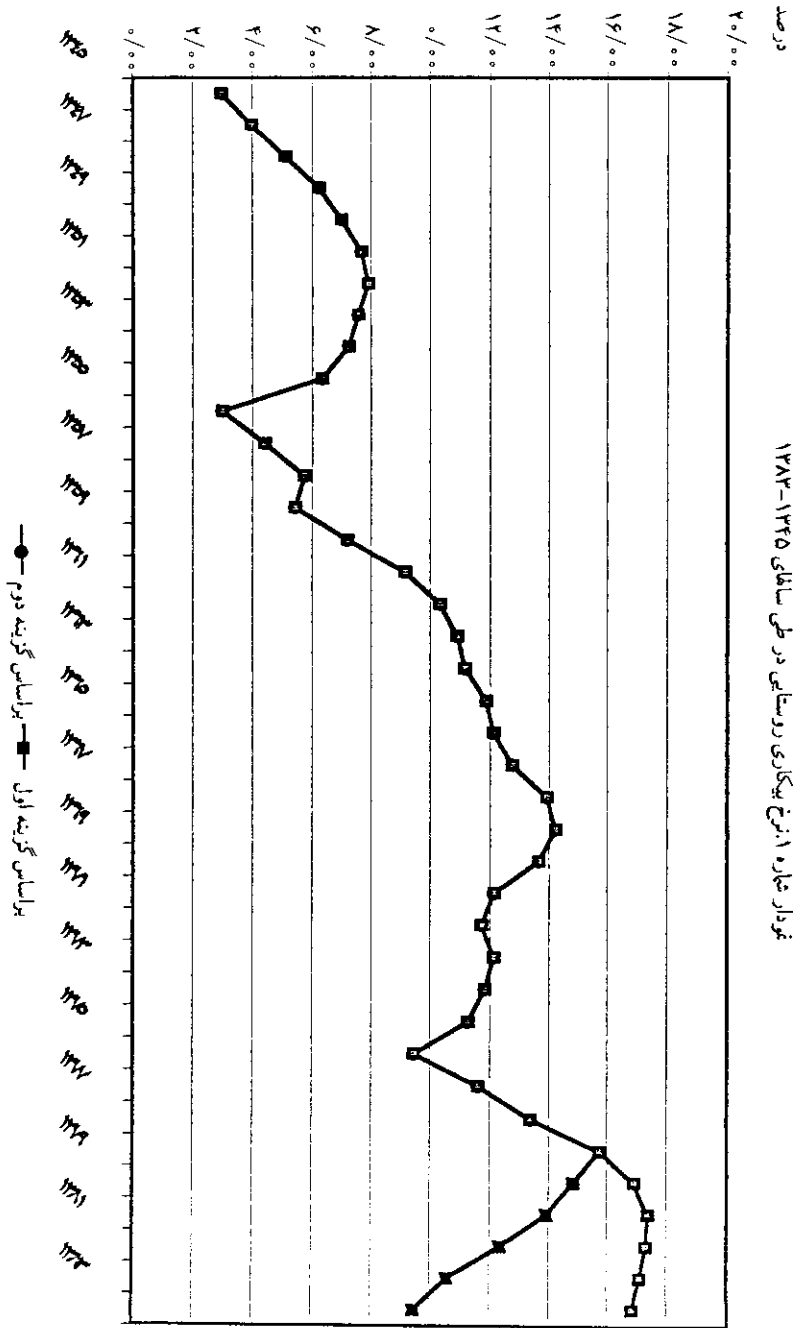
گرچه قسمت عمده فعالیتهای کشاورزی در روستاها مستقر است ولی تمامی شاغلان بخش کشاورزی در روستاها ساکن نیستند. در سال ۱۳۷۵، ۸۵ درصد شاغلان بخش کشاورزی، در روستاها ساکن بودند، به طوری که در همین سال ۲۸۴۱ هزار نفر از شاغلان روستاها، در بخش کشاورزی فعالیت داشته‌اند. اگر این سهم، از ۸۵ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۸۰ درصد در سال ۱۳۸۳ کاهش یابد (همانند نرخ رشد در دوره ۱۳۷۰-۷۵)، در این صورت شاغلان بخش کشاورزی در مناطق روستایی به ۳۰۹۶ هزار نفر در سال ۱۳۸۳ خواهد رسید.

براین اساس در طی برنامه سوم، بخش کشاورزی در مناطق روستایی، سالانه به طور متوسط ۴۷ هزار شغل ایجاد می‌کند. باقیانده تقاضای نیروی کار نیز باید به وسیله بخشهای غیر کشاورزی مناطق روستایی بر طرف شود که در این راستا در طی برنامه سوم، سالانه به طور متوسط ۲۳ هزار فرصت شغلی جدید باید به وسیله بخشهای کشاورزی در مناطق روستایی ایجاد شود.

در گزینه دوم که براساس آن پیشبینی عرضه نیروی کار روستایی (که در صفحات پیشین به آن اشاره شد) انجام می‌گیرد، هدف اساسی، رسیدن به نرخ بیکاری برابر سال ۱۳۷۵، در سال ۱۳۸۳ است. این مورد یکی از هدفهایی به شمار می‌آید که در طرح ساماندهی نیز به آن اشاره شده است. در گزینه اول، مشاهده شد که نرخ رشد اقتصادی برابر ۵ درصد، نمی‌تواند جوابگوی عرضه نیروی کار جدید باشد. در گزینه دوم نرخهای رشد اقتصادی مختلفی به الگو داده می‌شود تا نرخ بیکاری به سطح مورد نظر در پایان برنامه سوم کاهش یابد (نمودار شماره یک). نتایج برای

۱. برای توضیح بیشتر به منبع شماره ۴ مراجعه شود.

بازار کار کل کشور نشان می‌دهد که با نرخ رشد اقتصادی ۷/۷ درصد و رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی برابر ۶ درصد در طی برنامه سوم، می‌توان به چنین هدفی دست یافت. برای بازار کار روستایی نیز این حالت مورد آزمون قرار گرفته است. جدول شماره ۸ نشان می‌دهد که نرخ بیکاری روستایی براساس گزینه دوم به ۹/۴۴ درصد در سال ۱۳۸۳ خواهد رسید. براساس این گزینه عرضه و تقاضای نیروی کار در مناطق روستایی به ترتیب به ۷۴۱۰ و ۶۷۱۰ هزار نفر در سال ۱۳۸۳ افزایش خواهد یافت و تعداد بیکاران نیز به ۶۹۹ هزار نفر می‌رسد. نکته درخور توجه آن است که اگر بخواهیم سالانه به طور متوسط ۲۰۰ هزار فرصت شغلی در مناطق روستایی ایجاد کنیم، بخش کشاورزی تنها توانایی ایجاد ۵۲ هزار فرصت شغلی را دارد و باقی‌مانده باید به وسیله دیگر بخشهای اقتصادی در مناطق روستایی پدید آید. به بیان دیگر اگر بخواهیم از سیل مهاجرتها به مناطق شهری بکاهیم و یک استقرار بهینه جمعیت را دنبال کنیم باید بخشهای غیر کشاورزی به همراه بخش کشاورزی فرصتهای شغلی جدیدی را برای روستاییان ایجاد کنند، چرا که در غیر این صورت ممکن است با مهاجرت روستاییان به شهرها، بحران بیکاری در مناطق شهری پدید آید.



جدول شماره ۷. پیشبینی فرصتهای شغلی مورد نیاز در بخش کشاورزی و غیر کشاورزی در مناطق روستایی تا پایان برنامه سوم

نسبت شاغلان بخش کشاورزی روستایی به کل کشور	شاغلان بخش غیر کشاورزی در مناطق روستایی	شاغلان بخش کشاورزی در مناطق روستایی	شاغلان بخش کشاورزی در کل کشور	سال
۸۴/۶۳	۲۸۶۹۵۴۹	۲۸۴۱۲۶۴	۳۳۵۷۲۶۳	۱۳۷۵
۸۴/۰۷	۲۷۵۳۵۲۸	۲۸۴۶۳۴۴	۳۳۸۵۷۷۱	۱۳۷۶
۸۳/۵۱	۲۸۳۸۸۵۸	۲۸۴۹۴۸۶	۳۴۱۳۱۸۹	۱۳۷۷
۸۲/۹۵	۲۸۴۹۹۱۱	۲۸۶۰۱۰۹	۳۴۴۷۸۲۷	۱۳۷۸
۸۲/۴۰	۲۹۳۹۸۳۱	۲۸۸۴۹۳۷	۳۵۰۱۰۲۸	۱۳۷۹
۸۱/۸۵	۳۰۷۱۰۶۷	۲۹۲۰۵۴۱	۳۵۶۹۵۵۲	۱۳۸۰
۸۱/۳۱	۳۱۲۸۴۵۶	۲۹۶۷۲۶۹	۳۴۴۹۲۹۶	۱۳۸۱
۸۰/۷۷	۳۱۱۱۶۰۸	۳۰۲۵۵۹۴	۳۳۵۵۹۲۶	۱۳۸۲
۸۰/۲۳	۲۹۶۹۷۹۲	۳۰۹۶۱۲۰	۳۸۵۸۸۹۳	۱۳۸۳

جدول شماره ۸. پیشینی عرضه و تقاضای نیروی کار و فرصتهای شغلی مورد نیاز در مناطق روستایی تا پایان برنامه سوم

سال	عرضه نیروی کار	تقاضای نیروی کار	بیکاران	نرخ بیکاری	شاغلان بخش کشاورزی در مناطق روستایی	شاغلان بخش غیر کشاورزی در مناطق روستایی
۱۳۷۵	۶۳۰۶۳۵۱	۵۷۱۰۸۱۳	۵۹۵۵۳۸	۹/۲۴	۷۸۴۱۱۶۴	۷۸۶۹۵۲۹
۱۳۷۸	۶۷۹۱۰۶۸	۵۷۱۰۰۱۹	۱۰۸۱۰۴۹	۱۵/۷۳	۷۸۶۰۱۰۹	۷۸۴۹۹۱۰
۱۳۸۳*	۷۳۲۰۷۵۴	۶۰۶۵۹۱۲	۱۲۵۴۸۴۲	۱۶/۸۳	۳۰۹۶۱۲۰	۲۹۶۹۷۹۲
۱۳۸۳**	۷۴۱۰۰۲۵	۶۷۱۰۵۱۹	۶۹۹۵۰۶	۹/۲۴	۳۱۲۰۵۹۴	۲۵۸۹۹۲۵

* گزینۀ اول: رشد اقتصادی برابر ۵ درصد و رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی برابر ۵/۱ درصد در دوره برنامه سوم است.
 ** گزینۀ دوم: رشد اقتصادی برابر ۷/۷ درصد و رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی برابر ۶ درصد در دوره برنامه سوم است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

موضوع بیکاری و اشتغال از جنبه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اهمیت دارد. در این مقاله تمرکز اصلی، بررسی وضعیت بازار کار در مناطق روستایی کشور است. بازار کار روستایی، دو بعد عرضه و تقاضای نیروی کار دارد که در این مطالعه نخست شناسایی عوامل موثر بر عرضه نیروی کار روستایی انجام گرفت و سپس عرضه نیروی کار، نرخ بیکاری و تقاضای نیروی کار تا پایان برنامه سوم، براساس دو گزینه، پیش بینی شد. نتایج به دست آمده از این پژوهش را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. عرضه نیروی کار در مناطق روستایی کشور در سالهای آینده، با یک تحول ساختاری، به شدت افزایش می‌یابد. این افزایش شدید، با توجه به رشد جمعیت در دوره ۱۳۵۵-۶۵، افزایش تعداد فارغ التحصیلان دانشگاهها و کاهش درآمد سرانه و مشارکت بیشتر افراد در بازار کار برای تأمین حداقل معیشت، توجیه شدنی است.

۲. اگر رشد اقتصادی و رشد ارزش بخش کشاورزی در طی برنامه سوم، سالانه به طور متوسط ۵ و ۵/۱ درصد باشد، در این صورت نرخ بیکاری روستایی در پایان برنامه سوم به ۱۶/۸ درصد افزایش خواهد یافت. به بیان دیگر با توجه به رشد بالای عرضه نیروی کار، این نرخ رشد برای کاهش نرخ بیکاری به سطح نرخ بیکاری سال ۱۳۷۵ کافی نیست و به رشد اقتصادی و رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی به میزان ۷/۷ و ۶ درصد نیاز است.

۳. گرچه بخش کشاورزی در روستاها، منبع اصلی اشتغال است ولی با توجه به ضرورت مکانیزاسیون بخش کشاورزی، این بخش توانایی ایجاد فرصتهای شغلی جدید بیشتر را ندارد مگر آنکه سرمایه‌گذارهای لازم در راستای افزایش سطح زیر کشت انجام گیرد. بنابراین در این شرایط، با گسترش صنایع روستایی و صنایع تبدیلی محصولات کشاورزی، می‌توان فرصتهای شغلی جدید بیشتری فراهم آورد.

۴. نرخ بیکاری در مناطق روستایی تابعی از نرخ بیکاری در مناطق شهری است. به بیان دیگر این دو نرخ در اغلب سالها، اختلاف چندانی با هم نداشته‌اند. مفهوم این بحث بسیار مهم و

حیاتی است. اگر اقتصاد روستایی نتواند فرصتهای شغلی مورد نیاز را در پاسخگویی به عرضه نیروی کار، ایجاد کند و نرخ بیکاری روستایی نسبت به مناطق شهری به شدت افزایش یابد، این وضعیت پایدار نخواهد بود. به بیان دیگر، در این حالت با افزایش نرخ بیکاری روستایی، مهاجرت به شهرها آغاز می شود و این مهاجرت تا زمانی ادامه پیدا می کند که نرخهای بیکاری در مناطق شهری و روستایی به هم نزدیک شوند. به هر حال کاهش نرخ بیکاری در کل کشور، بدون توجه جدی به بازار کار روستایی، امکانپذیر نیست و توجه به این مطلب می تواند در موفقیت برنامه سوم مؤثر باشد.

۵. نکته پایانی این مقاله آن است که براساس پیشبینی انجام شده، عرضه نیروی کار روستایی در سال ۱۳۸۳، به ۷۳۰۰ هزار نفر خواهد رسید. در این راستا اگر سیاستهای دولت در مناطق روستایی و یا عملکرد بخش خصوصی در اقتصاد به گونه ای باشد که توانایی حفظ این مقدار عرضه نیروی کار در مناطق روستایی میسر نباشد، در آن صورت پیشبینیهای این مقاله تحقق نمی یابد. گفتنی این پیشبینی براساس یک تفکر برنامه ریزی انجام گرفته است؛ به بیان دیگر اگر در طی برنامه سوم، در پی اسکان مطلوب جمعیت، رشد بخش کشاورزی، افزایش سطح زیر کشت و کاهش مشکلات بیکاری در مناطق شهری باشیم، باید سیاستهای مناسب را در راستای حفظ نیروی کار روستایی انجام دهیم.

منابع

۱. ارجمندنیا، اصغر، (۱۳۷۳) برنامه ریزی توسعه مراکز اسکان روستایی، مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه، مؤسسه برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی، ویژه نامه جمعیت و نیروی انسانی.
۲. امینی، علیرضا، وهاب کریمی، نعمت فلیحی و سیدعلی هاشمی، (۱۳۷۶)، بررسی وضع موجود بازار کار و پیشبینی تحولات آن در دهه ۸۵-۱۳۷۵، سازمان برنامه و بودجه، دفتر اقتصاد کلان.
۳. علیزاده، محمد و شهین جزایری، (۱۳۷۷)، روند گذشته، جاری و آینده نگری ۱۰ ساله جمعیت ایران (۸۵-۱۳۷۵)، سازمان برنامه و بودجه، دفتر اقتصاد کلان.
۴. فرجادی، غلامعلی، (۱۳۷۷)، پروژه نیروی انسانی، آموزش و بازار کار، گزارش چهارم، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه، همکار پژوهشگر علیرضا امینی .
۵. فلیحی، نعمت، (۱۳۷۷)، برآورد الگوهای عرضه نیروی کار و پیشبینی مقادیر عرضه (۸۳-۱۳۷۶)، سازمان برنامه و بودجه، دفتر اقتصاد کلان.
۶. فرجادی، غلامعلی، (۱۳۷۷)، پروژه نیروی انسانی، آموزش و بازار کار، گزارش ششم، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه، همکار پژوهشگر نعمت فلیحی.
۷. مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سالهای مختلف.
8. Andrews, M., The Aggregate labour market, *Economic Journal*, (1986), vol 97.157-176.
9. Clark R. and R. Anker, Labour force participation rates of older persons: An international comparison, *international labour review*, vol. 129, 1990, No2.PP.255-271.
10. Kottis, A.P, Shifts, Over time and regional variation in women,s labour force participation rates in a developing economy, Vol.33, No.1, 1990.

11. Sprague, A, Post war fertility and female labour force participation rates, *Economic Journal*, Vol. 98, 1988, PP.682-700.
12. Zia, S.and AL - Jalaly, Agriculture sector employment and the need for off - farm employment in the North - West Frontier province, Pakistan Development review, Vol 31 (4), 1992, PP. 817-828.